



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



۷۵

دعای عرفہی امام حسینؑ

ترجمہ:

آیۃ اللہ منہرزا ابو الحسن شعرانی رحمہ اللہ

تصحیح و مقدمہ :
سفر الہدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعای عرفه امام حسین علیه السلام

نویسنده:

ابوالحسن شعرانی

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	دعای عرفه امام حسین علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	فهرست
۱۱	مقدمه
۲۱	کتاب حاضر
۲۴	جمع بندی مطالب
۲۵	دعای عرفه
۲۷	شرح حال مختصری از مترجم
۲۸	اساتید
۳۱	بعضی از شرح هایی که تاکنون بر دعای عرفه نوشته شده
۳۳	مقدمه مترجم
۳۷	متن دعای عرفه ی امام حسین
۱۳۴	درباره مرکز

دعای عرفه امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان قرارداد: دعای روز عرفه، فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور: دعای عرفه ی امام حسین علیه السلام/ ترجمه ی ابوالحسن شعرانی؛ تصحیح و مقدمه صفر فلاحی

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ص.

فروست: زائر؛ ۷۵

شابک: ۳۰۰۰ ریال: ۹۷۸۹۶۴۶۴۰۱۷۹۲

یادداشت: چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۴.

موضوع: دعای روز عرفه

موضوع: دعا

شناسه افزوده: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق

شناسه افزوده: شعرانی، ابوالحسن، ۱۲۸۱ - ۱۳۵۲، مترجم

شناسه افزوده: فلاحی، صفر، ۱۳۴۸ -، مصحح و مقدمه نویس

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره: ۴۰۴۱/عBP۲۷۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۴

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۲۸۹۴۸

ص: ۱

اشاره

دعای روز عرفه، فارسی - عربی.

دعای عرفه امام حسین علیه السلام / ترجمه ی آیه الله میرزا ابوالحسن شعرانی؛ تصحیح و مقدمه صفر فلاحی. -- قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۲.

ISBN ۹۶۴-۶۴۰۱-۷۹-۱.ص۱۲۷

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. دعای روز عرفه. ۲. دعا. الف. حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ _ ۶۱ق. ب. شعرانی، ابوالحسن، ۱۲۸۱ _ ۱۳۵۲، مترجم. ج. فلاحی، صفر، ۱۳۴۸ _ ، مصحح و مقدمه نویسنده. د. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر. ه. عنوان.

۲۷۰/۶۴۰۴۱

BP ۱۳۸۲

۷۷۴/۲۹۷

کتابخانه ملی ایران ۲۸۹۴۸-۸۲م

دعای عرفه امام حسین علیه السلام

ترجمه: آیه الله میرزا ابوالحسن شعرانی رحمه الله

مقدمه و تصحیح: صفر فلاحی

ناشر: زائر _ آستانه مقدسه قم

لیتوگرافی: امام سجاد علیه السلام _ قم

چاپخانه: توحید _ قم

حروفچینی: فیض الله _ قم

نوبت چاپ: پنجم _ پاییز ۱۳۸۷

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۵۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۴۰۱-۷۹-۱

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است

مرکز پخش: قم _ میدان شهداء (چهار راه بیمارستان)

تلفن ۷۷۴۲۵۱۹ _ ص. پ.: ۳۵۹۷ _ ۳۷۱۸۵

ص: ۳

فهرست

مقدمه ۵۰۰۰

کتاب حاضر ۱۵۰۰۰

جمع بندی مطالب ۱۸۰۰۰

دعای عرفه ۱۹۰۰۰

شرح حال مختصری از مترجم ۲۱۰۰۰

اساتید ۲۲۰۰۰

بعضی از شرح هایی که تاکنون بر دعای عرفه نوشته شده ۲۵۰۰۰

مقدمه مترجم ۲۷۰۰۰

متن دعا بهمراه ترجمه ۳۱۰۰۰

ص: ۴

قال الله تعالى: «واذا سئلك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان»^(۱).

دعا یعنی خواندن، صدا زدن پروردگار و نیایش با او؛ خواندن گاهی توأم با خواستن است و همراه با راز، نیاز و ابتهال.

«حقیقت دعا برای آن است که خدا انسان را به حضور بپذیرد و به او رو کند»^(۲).

دعا روی آوردن بنده به سوی خداست؛ روی آوردن به خدا یعنی روح عبادت و بندگی. اگر غایت خلقت انسان، عبادت تعریف شده است «وما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون»^(۳) جوهره این عبادت و روح و نشاط آن، دعا

ص: ۵

۱-۱ _ سوره بقره / ۱۸۶.

۲-۲ _ حکمت عبادات، جوادی آملی، ص ۲۳۶.

۳-۳ _ سوره ذاریات / ۵۶.

می باشد.

آیه الله حسن زاده آملی دامت برکاته: «دعا کلید عطاء و وسیله قرب الی الله تعالی و مخ عبادت و حیات روح و روح حیات است... دعا یاد دوست در دل راندن و نام او به زبان آوردن و در خلوت با او جشن ساختن و در وحدت با او نجوی گفتن و شیرین زبانی کردن است»^(۱).

اقبال لاهوری می نویسد: «نیایش خواه به شکل فردی و خواه به صورت اجتماعی، تجلی اشتیاق درونی انسان برای دریافت جوابی در سکوت است»^(۲).

دعا گرایش انسان به مبدأ هستی، خواستن با عقیده و ایمان، مجذوب معبود شدن، پالایش دل از آلودگی ها و سیراب شدن از زلال چشمه معنویت و غیر او را ندیدن است.

دعا گرایش و کشش درونی انسان به سوی خدا و رفتن

ص: ۶

۱-۱ _ نور علی نور، حسن زاده آملی، ص ۹ و ۱۰. برای بهره بیشتر مقدمه کتاب مذکور را ملاحظه فرمائید.

۲-۲ _ تفکرات اسلامی، ص ۱۰۸.

به سوی پروردگار است.

کمال طلبی و زیبایی جویی انسان در راز و نیاز با خالق یکتای عالم تفسیر می شود.

پس دعا عشق به خالق زیبایی ها، عظمت ها، جهش به سوی کمال مطلق، علم مطلق و پرواز به سوی بی نهایت است. کشف و شهودها و آرامش های درونی در سایه سار دعا حاصل می شود. شهید مطهری قدس سره می گوید: «دعا هم طلب است هم مطلوب، هم وسیله است و هم غایت، هم مقدمه است و هم نتیجه، اولیاء خدا هیچ چیزی را به اندازه دعا خوش نداشتند، همه خواهشهای خویش و آرزوهای دل را با محبوب واقعی در میان می گذاشتند».(۱)

از آیات کریمه قرآن استفاده می شود، همه خواسته ها به نحوی پاسخ داده می شود. در جایی می فرماید «و آتاکم من کلّ ما سألتموه و ان تَعُدّوا نعمه الله لا تحصوها».(۲)

از انواع نعمتها که از او درخواست کردید به شما عطا

ص: ۷

۱- ۱ _ کتاب بیست گفتار، ص ۲۸۶.

۲- ۲ _ سوره ابراهیم / ۳۴.

فرمود که اگر نعمت های خدا را بخواهید بشمارید هرگز حساب آن را نتوانید کرد.

استجاب و پاسخ به درخواست بندگان از سوی خداوند عالم بشارت داده شده است «ادعونی أستجب لکم» (۱) بخوانید مرا تا جواب دهم به شما.

بشر نیازمند دعاست و این دعا بال پرواز است همراه با حرکت و پویایی، از مهمترین وسایل تقرب و نزدیکی به معبود حقیقی دعاست.

که امام صادق علیه السلام فرمودند «علیکم بالدعا فانکم لاتتقرّبون بمثلہ» (۲) بر شما باد به دعا خواندن (و خواستن از خدا) به درستی که مانند دعا وسیله تقرب ندارید».

عبادت، بندگی، راز و نیاز، دعا و تضرع نه تنها کاهش دهنده نیروهای بدن نیست، بلکه تقویت کننده روح ایمان و عقیده است. موجب حرکت و خروش و پدیده آورنده روح صبر و مقاومت است که اهل دعا، اهل صبر و

ص: ۸

۱-۱ _ سوره غافر / ۶۰.

۲-۲ _ بحار، ج ۹۳، ص ۳۰۰.

در همه دورانها و در دوره پر تلاطم و ظلمانی امروز هزاران مانع درونی و بیرونی، انسان در حال رشد را تهدید می کند، این چراغ پرفروغ دعا و زمزمه های عارفانه است که موجب ایمنی و سلامت است؛ بارقه امید در دلها با دعا می درخشد.

چه زیبا فرموده اند که «دعا سلاح مؤمن است و ستون دین او»^(۱) یا «الدعاء سلاح الاولیاء»^(۲).

به هر حال دعا در آموزه های دینی و الهی دارای جایگاه بسیار ممتاز و برجسته ای است؛ به طوری که بخشی از درخواستهای بزرگ پیامبران در قرآن کریم در قالب دعا آمده است. و نماز که معراج مؤمن است و از موقعیت ویژه برخوردار است نیمی از آن را دعا تشکیل می دهد.

دعا دارای آداب و شرایط بسیاری است و در این مقدمه بنا بر اختصار، به بعضی از آنها اشاره می کنیم. موارد ذکر

ص: ۹

۱-۱ _ بحار، ج ۹۳، ص ۲۸۸.

۲-۲ _ غرر، ج ۱، ص ۱۹۸.

شده به اضافه شرایط لازم دیگر از جمله طهارت، توجه به قبله شروع با «بسم الله الرحمن الرحيم» و... است.

۱ _ معرفت و شناخت نسبت به خدا: دعا کننده باید اوّل، کسی را که از او چیزی می خواهد بشناسد؛ به علم، قدرت و مقدار توانایی او آگاه باشد و بداند از او جز خیر و نیکی صادر نمی شود. پس از او جز خیر نخواهد و از خدا طلب حرام نکند.

۲ _ حسن ظن به خدا: در روایات ما آمده است که خدا به قدر حسن ظن افراد به ایشان اعطا می کند. پس باید دعا کننده براین باور باشد که حاجت او برآورده می شود. طوری که خواسته هایش را به هنگام راز و نیاز خویش در خانه آماده ببیند.

۳ _ پاکی عقیده و عمل: تضمین استجابت برای کسانی است که در عقیده و عمل دچار مشکل نباشند و از درستی و استواری در اعتقاد برخوردار باشند. انتظار استجابت دعای کسانی که به دیگران ظلم روا داشته اند، غذای ایشان حلال و درآمدشان پاک نباشد و یا بد زبان و زشت کردار

ص: ۱۰

باشند و یا سرکش و اهل تعدی باشند انتظاری بیهوده و نابجا خواهد بود.

۴_ دعا آهسته و با ادب: صدای ناهنجار و بسیار بلند هنگام دعا خلاف ادب دعا خواندن است. تضرع و ابتهال باید با توجه و حضور قلب و رعایت حد دعا باشد. که قرآن کریم می فرماید: «ادعوا ربکم تضرّعا و خفیهً انه لایحبّ المعتدین» (۱).

مفسران بزرگوار فرموده اند «خفیه» یعنی خواندن به صورت آهسته و آرام و در پنهانی است. و اگر کسی هنگام دعا فریاد کشید معتدی است و از حد دعا تجاوز کرده؛ زیرا خداوند موجود دوری نیست.

۵_ صلوات بر پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: درود و صلوات بر پیامبر و خاندان پاکش امر بزرگی است و به فرموده بزرگان از شئون ولایت است؛ یعنی همان گونه که ایمان به ولایت و امامت ایشان داریم باید به امر دعا و صلوات هم

ص: ۱۱

ایمان داشته باشیم و التزام عملی خود را هم به آن نشان دهیم. دعا کننده باید درخواستهای خود را به صلوات بیوشاند و بداند پیامبر و اهل بیت علیهم السلام دارای مقام والایی هستند و ایشان واسطه فیض و شفیعان درگاه الهی اند.

۶_ علاج واقعه قبل از وقوع: از آنجایی که دعای قبل از بلا موجب پیشگیری می شود و انسان را از آثار مخرب و سهمگین آن در امان نگه می دارد باید علاج واقعه قبل از وقوع نمود. ولذا فرموده اند دعا هنگام سختی و بلا بهره کمی دارد. انسان زمانی که در سلامت و آسودگی است باید دعا کند و از خدا در خواست نماید. در حال سلامت آینده ای روشن و پر امید به همراه بقای نعمتها را از خدا بخواهد.

۷_ داشتن حالت تضرع: ادب دعا همان تضرع و ابتهال و ناله کردن در درگاه خداست. اگر به حالت تضرع و ناله نباشد معلوم می شود هنوز به حال درماندگی، نداداری و بیچارگی خود اعتراف ندارد. در حال دعا باید دستها را بالا ببرد و با تن و جانی خاشع و خاضع در برابر خدای غنی

مطلق به راز و نیاز پردازد. و خدا را بسیار بخواند که خداوند متعال صدای بندگانی را که به دعا و مناجات به سوی او بلند است بسیار دوست می دارد. بزرگان در کتب مربوطه فرموده اند تضرع در دعا چه در حال ایستاده و یا نشسته بسیار مطلوب و در استجاب آن مؤثر است.

۸_ فهم و توجه به معانی کلمات دعا: درخواست کننده بداند و بفهمد چه می گوید و چه می خواهد و در آنچه می گوید باید صادق باشد؛ زیرا خدا به رازهای دل آگاه است. از حالت غفلت و بی توجهی پرهیزد و دقت کافی نماید در معانی کلمات ادعیه ای که بر زبان جاری می سازد. چون اگر آنچه می گوید بدون توجه و ایمان و صداقت باشد، مانند این می ماند که العیاذبالله مولا و سرور خویش را مسخره کرده باشد. پس دعا تنها لفظ نیست بلکه این الفاظ باطن و روحی دارد و آنچه موجب تقرب و ثواب می شود رسیدن به معانی و مفاهیم است و این کار دل است نه کار زبان.

۹_ زمان و مکان دعا: خوب است دعا کننده با دقت مکان مقدّسی را برای دعا نمودن انتخاب نماید کما اینکه سعی کند در زمان مناسب و با شرافتی دعا کند؛ مثلاً مسجد و یا مشاهد مشرفه ائمه و اولیا دین را انتخاب نماید. روز و شب جمعه را برای دعا برگزیند. در روایتی آمده است که: خداوند متعال در هر شب جمعه از اول شب تا آخر شب از فراز عرش خود ندا می کند: «آیا مؤمنی نیست که پیش از طلوع فجر نزد من از گناهانش توبه کند». یا آمده است که خداوند متعال بر آوردن حاجات بنده مؤمنش را تا روز جمعه به تاخیر می اندازد.

نتیجه اینکه دعا عبادت است و برای دعا کننده فضیلت به حساب می آید و برای او درجه ای از درجات بهشت را تثبیت می کند. در دعا اخلاص و صدق نیت شرط اصلی و اساسی است که «و یتجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات».

۱۰_ دعای دسته جمعی: در روایات باب دعا وارد شده است که دعا و خواستن به اجتماع باشد و آمده است که

امام صادق فرمودند: هر وقت پدرم را یک چیزی محزون و ناراحت می کرد زنان و بچه های منزل را جمع می کرد و دعا می نمود و آنها آمین می گفتند.

کتاب حاضر

کتابی که پیش روی شما خوانندگان گرامی قرار دارد دعای شریف عرفه امام حسین علیه السلام است که به همراه ترجمه آن و با توضیحات مفیدی از مترجم آمده است. این دعای شریف طبق منابع روایی ما از سید عارفان و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله علیه السلام در صحرای عرفات و عصر روز عرفه صادر شده است. بندگی، ایثار، شهامت، شجاعت، کمال، علم، حلم، تواضع و اخلاص گوینده آن بر کسی پوشیده نیست. این دعای ارزشمند مدرسه عرفان و زمزم معرفت است. امام این دعا را در مکان خاص «صحرای عرفات» و در عصر روز «عرفه» زمانی با شرافت ایراد فرموده اند.

و چه دعای با مسمایی! «دعای عرفه» آیا به واسطه

ص: ۱۵

اینکه در صحرای عرفات صادر شده است «عرفه» نام گرفته یا اینکه چون با مضامین بلند و ژرف خویش انسان را با مبدأ هستی آشنا می سازد «عرفه» نامیده شده است؟

این دعای شریف یکی از نشانه های روح حماسی و بزرگ ابا عبدالله علیه السلام است. با دقت در ادعیه ائمه به ویژه دعای عرفه بزرگ منشی را انسان از ائمه می آموزد. ما درس همت و فکر بلند را از ادعیه می آموزیم که چه زیبا فرموده امام حسین علیه السلام به نقل از جد بزرگوارش: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا»؛ (۱) خداوند همتهای بزرگ و فکرهای بلند را دوست دارد. و کارهای نازل و پست و افکار حقیر را دوست ندارد.»

در دعای عرفه مفاهیم و ارزشهای قرآنی و تعالیم آسمانی موج می زند. با نگاهی به دعای عرفه در می یابیم که چه مقدار ائمه علیهم السلام با قرآن مانوس هستند و چگونه با مکتب دعا انسان را هدایت و راهبری می کنند این دعا

ص: ۱۶

بیانگر راز و نیاز عاشقانه سرور آزادگان عالم با محبوب و معبود یکتاست و متضمن گوهرهای ارزشمندی است که به آدمی روح حیات می بخشد، محورهای مطرح شده در دعای عرفه بسیار است؛ و لکن ما به بعضی از محورها اشاره می کنیم.

۱_ حمد و ثنای الهی.

۲_ ذکر اسما و صفات خدا.

۳_ قضا و قدر الهی.

۴_ بخشش الهی.

۵_ مسأله آفرینش و فطرت.

۶_ نوآورهای خلقت.

۷_ حکمت و تدبیر الهی.

۸_ امانتداری.

۹_ فرستادن نعمتها و برترین آنها کتاب الهی.

۱۰_ رحمت خدا نسبت به بندگان.

و...

ص: ۱۷

عده ای گمان می کنند خواندن دعا تنها کاری است برای کسب ثواب الهی و از برکات و آثار آن و به طور کلی از «مکتب دعا» غافلند. به اعتقاد ما پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام که هدایت و راهبری جامعه را برعهده داشته اند در صدر برنامه های آن بزرگواران تهذیب و تربیت قرار دارد. اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با خطبه های خویش، علی علیه السلام با خطبه های نهج البلاغه جامعه را اداره می کند و امام سجاد علیه السلام با صحیفه مبارکه خویش هدایت و رهبری اش را سامان می دهد، پس «مکتب دعا» مکتبی است که از نو باید شناخت و نباید مسأله دعا را نسبت به معارف اسلامی و دینی یک امر زائد و غیر ضرور به حساب آورد. نکته دیگر اینکه بسیاری از معارف عالیه در دعاها ما نهفته است. بعلاوه اینکه این دعاست که کلید گنجهای الهی و قرآنی است و اگر خداوند در هر چیز به کم اکتفا کرده است، برای

ذکر و دعا حدّ و اندازه ای معین نکرده است «یا ایّها الذّین آمنوا اذکروا اللّٰه ذکراً کثیراً و سبّحوه بکرهً و اصیلاً» (۱).

مگر امام سجّاد علیه السلام از حماسه عاشورا و قطره قطره خونهای پاک شهیدان واژه های حیات بخش صحیفه را پدید نیاورد؟

دعای عرفه

این دعای با عظمت که در توحید و خداشناسی بی نظیر است از سرور شهیدان عالم حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام صادر شده است.

دعای عرفه در کتابهایی چون مصباح الزائر، بلد الامین کفعمی و اقبال الاعمال آورده شده است. (۲) مرحوم علامه شعرانی در مقدمه ترجمه حاضر که به طور کامل آورده شده

ص: ۱۹

۱- ۱ _ سوره احزاب، ۴۳.

۲- ۲ _ نک: موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۷۳۹ و کلیات مفاتیح، ص ۳۴۳.

است ضمن اشاره به منابع دعا درباره راویان آن نیز اظهار نظر نموده است و بسیار از ایشان تجلیل کرده اند.

در شروح مختلفی که برای دعای عرفه نگاشته شده است در بعضی از کتب راویان دعا بشر و بشیر بن غالب و در برخی بشر و بشیر بن خزیمه اسدی نقل شده است. علامه شعرانی در مقدمه مذکور بشیر و بشر را پسران خزیمه اسدی دانسته است.

ترجمه حاضر به همت آقای سیف الله نواب در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی همراه با کتاب «فیض الدموع» نوشته مرحوم بدایع نگار با خط زیبای مرحوم احمد خوشنویس «عماد» چاپ شده است. (۱)

ص: ۲۰

۱-۱ _ مقدمه مترجم بزرگوار در دو بخش است، یک بخش پیرامون دعای عرفه و ترجمه حاضر که آورده شده است. با توجه باینکه اصل و ترجمه دعا بعثت ناخوانا بودن قابل استفاده نبود، حروفچینی کامپیوتری صورت گرفت.

مترجم دعای شریف عرفه یکی از استوانه های علم و تقوا است که چون خورشیدی در منظومه علم، تقوا و فقاہت می درخشد. او در علوم مختلف صاحب تبحر و مهارتی خاص است. در علوم بسیاری از جمله فقه، اصول، حدیث، تفسیر، فلسفه، نجوم، هیئت، ادبیات و... به خاطر جامع بودن در علوم معقول و منقول او را علامه ذوالفنون می نامند.

آیت الله علامه شعرانی به سال ۱۳۲۰ قمری در تهران در خانواده ای که مهد علم، تقوا و عشق به اہلبیت علیہم السلام بود چشم به جهان گشود.

علامه شعرانی از دوران کودکی به یادگیری علوم دینی پرداخت و بسیاری از علوم رایج را از پدر فرہیخته خویش فرا گرفت. سپس به مدرسه فخریہ معروف به مدرسه خان مروی رفت. پس از سالها کوشش و جدیت در یادگیری به سال ۱۳۴۶ رھسپار نجف اشرف گردید، و در جوار مرقد پربرکت امام علی علیہ السلام به کسب علم و دانش ادامه داد.

مرحوم علامه شعرانی از محضر بزرگانی چون محدث فاضل و عالم جلیل القدر سید ابو تراب خوانساری، میرزا محمود قمی، میرزا طاهر تنکابنی، حاج شیخ عبد‌النبی نوری، حکیم هیدجی، میرزا مهدی آشیانی، حاج آقا بزرگ ساوجی، شیخ مسیح طالقانی و... بهره علمی بسیاری برد. در علمی چون ریاضی، هیئت و نجوم بیشترین استفاده را از استاد خود میرزا حبیب‌الله مشهور به ذوالفنون برده است. این شخصیت گرانقدر دارای امتیازات بسیاری است. از جمله:

۱_ علامه شعرانی در تدریس و تبلیغ احکام اسلامی یک ملت بود. هنگامی که از نجف به ایران برگشتند در تهران در مسجدی که والد بزرگوارشان اقامه نماز می کردند. علاوه بر امامت، با تمام وجود به تبلیغ و ترویج احکام شریعت پرداختند.

۲_ از دیگر امتیازات علامه صاحب تالیف و ترجمه بودن اوست آثار قلمی زیادی که به تعبیر یکی از شاگردان آن مرحوم، حضرت علامه حسن زاده: آثار آیت الله شعرانی را باید در عداد کرامت به حساب آورد.

۳_ تربیت دهها و بلکه صدها عالم، فیلسوف، مفسر و محقق که امروز جامعه اسلامی ما از وجود ایشان بهره مند است و دروس این شاگردان از پر رونق ترین دروس حوزه علمیه به حساب می آید.

۴_ زهد و بی رغبتی به زخارف دنیا از دیگر امتیازات علامه شعرانی است. شخصی با آن مقام علمی و تالیف و تتبع که به ذوالفنون مشهور می شود به یک زندگی ساده و رها از قیود در گوشه ای از تهران اکتفا می کند. این نیست جز روحیه قناعت و طبع بلندی که خود را از بسیاری از قیود و زخارف دنیا رهایی بخشیده است.

۵_ دقت نظر و ژرف نگری در آثار آیت الله شعرانی جایگاه خاص دارد. این سماجت پسندیده علمی باعث

شده بود تا ظرائف و نکات ارزنده ای را از لابه لای آیات قرآن، تاریخ و حدیث و دیگر رشته ها بیرون کشد.

۶- طبع شعر و ذوق فراوان ادبی که از او شاعری زبردست ساخته بود شاعری درد آشنا که با مسائل اجتماعی پیرامون خود بیگانه نیست و از درد دیگران با خبر است. به فرمود. حضرت علامه حسن زاده آملی: «به اشعارش که رجوع می کنیم و به غیر اشعارش در نوشته های دیگرش نگاه می کنیم می بینیم آن جناب تا چه اندازه از اوضاع و احوال زمانش ناله می کند(۱) و با چه بیاناتی از زمان خودش، که چقدر در شکنجه و رنج بودند و چه چیزها می دیدند و نمی توانستند که منکرات را بردارند اینها اولیایی بودند، بزرگانی بودند، بندگان خدا را می دیدند که آن نهالها به سوی تباهی می روند...»(۲).

ص: ۲۴

۱-۱ اشاره دارد به مسائل و مشکلات موجود قبل از پیروزی انقلاب اسلامی.

۲-۲ مأخذ شرح حال مؤلف، مجله نور علم یادنامه بیستمین سال درگذشت علامه شعرانی شماره ۵۱ _ ۵۰ با اضافات و مختصر تفاوت، از ص ۷۴ الی ۱۰۴.

بعضی از شرح هایی که تاکنون بر دعای عرفه نوشته شده

- ۱ _ شرح دعای عرفه _ دعا حسین، محمد باقر مدرس بستان آبادی.
- ۲ _ شرح دعای عرفه (مظهر الغرائب)، سید خلف مشعشی موسوی حویزی.
- ۳ _ شرح دعای عرفه امام حسین علیه السلام، سید محمد تقی نقوی قائمی، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.
- ۴ _ نیایش در عرفات، لطف الله صافی گلپایگانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- ۵ _ شرح دعای عرفه حسینی، سید ماجد بن ابراهیم حسینی کاشانی.
- ۶ _ شرح دعای عرفه، محمد علی حزین لاهیجی.
- ۷ _ هدایه المستبصرین در شرح دعای عرفه، میرزا احمد بن سلطان علی صدر الافاضل.
- ۸ _ شرح دعای عرفه، ملا محمد علی فاضل مشهور به

حاجی فاضل خراسانی (م ۱۳۴۲هـ) بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس.

۹ _ نیایش حسین علیه السلام در بیابان عرفای، محمد تقی جعفری.

۱۰ _ اصول المعرفه فی شرح دعای عرفه للامام الحسین علیه السلام، عباس احمد رئیس درازی بحرانی، منامه و بیروت، منشورات مکتبه العلوم العامه ودار البلاغه.

۱۱ _ سیری در دعای عرفه امام حسین علیه السلام، سید علیرضا سید کباری. انتشارات زائر آستانه مقدسه قم.

۱۲ _ دعای عرفه، ترجمه تصویری، از عبد الکریم بی آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

در پایان این مقدمه، از جناب حجه الاسلام والمسلمین ناصر باقری بیدهندی به خاطر مساعدت و در اختیار قرار دادن نسخه اصلی کتاب تشکر و قدردانی می نمایم و از خداوند متعال مسألت دارم بر توفیقات ایشان بیفزاید.

قم المقدسه

صفر فلاحی / ۱۴۲۳

ص: ۲۶

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأَثَمَةُ الْمَيَامِينِ مِنْ آلِهِ.

دعای روز عرفه که از حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام مأثور و بلاغت لفظ و علو معنی مشهور است و آنرا باید از ادله امامت و ولایت حضرتش شمرد، روایت بشیر و بشر پسران خزیمه اسدی است و چنانکه از قرائن معلوم می گردد این دو نفر خود مردانی سخن شناس، خردمند و هوشیار بوده اند و بشیر اسدی را در رجال شیخ از اصحاب حضرت ابی عبدالله الحسین شمرده و بیش از این از حال او ذکر نکرده است و دلیل خردمندی و سخن شناسی وی ضبط و نقل این دعا بس، و نیز خطبه حضرت زینب علیها السلام را در کوفه اونقل کرده است همان خطبه که بر بلیغ ترین خطب ناطقین عالم طعن می زند و خود بشیر چون خواست حدّ بلاغت آنرا معین کند عاجز ماند و بهتر از این بیان نیافت

«كَأَنَّمَا تَنْطِقُ وَتَفْرَعُ عَلَي لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» و در مدح سخن چیزی از آن بالاتر نباشد که تشبیه بکلام امیرالمؤمنین علیه السلام کنند. باری این بشر راوی دعای عرفه شیفته سخنان بلیغ آن حضرت بود و به نظر نویسنده این سطور ابوالحسن المدعو بالشعرانی خزیم بن بشیر که روایت خطبه حضرت زین العابدین علیه السلام از اوست همان بشیر بن خزیم است که به تصحیف نام او و پدرش مقدم و مؤخر شده است باری دعا را سید بن طاووس علیه الرحمه در کتاب اقبال نقل کرده است و کفعمی نیز در بلدالأمین آورده و گوید بشیر و بشر گفتند «در آنروز که حضرتش آن دعا را خواند مردم در صحرای عرفات بر گرد او ایستاده بودند و به مناجات او گوش فرا داده، و از ناله و زاری و گریه باز نمی ایستادند، تا دعا به پایان رسید، و مردم خود به استماع آن دعا اکتفا کرده، فراغت برای آنکه خود دعا بخوانند نیافتند و علما به بسیاری از فقرات این دعا در مسائل توحید احتجاج کرده اند.

بالجمله از موارد بزرگ اهل بیت و افتخار شیعه است،

اما عبارت دعا در اقبال و بلدالأمین با یکدیگر اختلاف دارد بلکه نسخ اقبال که ما دیده ایم متفق نیست، و از آن نباید عجب داشت چون هرگز عنایت روات به حفظ الفاظ حدیث به اندازه عنایت به حفظ قرآن نبوده است و عبارات یک حدیث در روایات مختلف، مختلف آمده است و همه آن اختلافات در دعا صحیح است، و من در این ترجمه متابعت یک نسخه اقبال کردم که به نظر بهتر آمد، و چند جمله در اوّل دعا که در بعضی نسخ آن دیده شد، و در نسخ دیگر نبود، ترجمه نکردم چون آن فصاحت که در سایر قرائن دیدم در آن ندیدم و احتمال دادم که بعضی راویان به سبب نسیان در آن تحریفی کرده، اما زیادتی آخر دعا که در نسخ اقبال موجود است و در بلدالأمین نیست، بالتمام آورده و ترجمه کرده و نظر خود را در ذیل آن باز نمودم، و خوانندگان ارجمند اگر به نقصی در ترجمه برخوردند مرا معذور دارند که فرصت اصلاح چنانکه باید نیافتم و مشاغل دیگر مانع آمد که حقّ آنرا ادا کنم اما سعی کردم لغت فارسی یا عربی غلط و عامیانه و ترکیب مستهجن و

کلام نارسا و مبهم در ترجمه نیاورم، و در بیان معنی به کمترین لفظ قناعت کنم چون خلاف ادب است سخنان اولیا را به لغت غلط و ترکیب سقط روایت کنند و علی الله التوکل.

وداعی این ناچیز در ترجمه و نشر دعا ترغیب و تشویق جناب اجلّ آقای حاج سیف الله خان نواب است دام اقباله که علاوه بر قرابت نسب نسبت به بنده لطف خاص دارند و از جهات بسیار اطاعت دستور ایشان را بر خود فرض می شمرم که حضرتش با آنکه از آغاز جوانی به تقلد مناصب عالیه دولتی، و مشاغل مهمه مملکتی مفتخر بودند، خلق زهاد و عادت عباد را رها نکرده و در همه عمر به هیچ آلایشی متهم نگشته، و کسی را از خود ناراضی ننموده، و این سخن را من نه از تعصب می گویم بلکه «قولی است که جملگی برآیند» و این نزهت را از آبا و امهات و اجداد و جدّات به حق به میراث برده، که همه اهل خیرات و سعادات و مبرات بوده اند، و این بحث را فصلی جداگانه باید نوشت و...

ص: ۳۰

متن دعای عرفه ی امام حسین

علیه السلام

ص: ۳۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصَيْعِنِجِهِ صَانِعٌ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْيَدَائِعِ، وَأَتَقَنَ
بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضْمَعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَازَى كُلَّ صَانِعٍ، وَرَافِئُ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ
الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَ لِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ، وَ لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَ لِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا
شَيْءَ يَعْدِلُهُ،

ص: ٣٢

سپاس خدایرا که حکم او را دفع نتوان کرد(۱) و بخشش از او باز نتوان داشت. کار او بکار کس نماند اوست بخشنده بسیار عطا از هر جنس تازه آفرید و صنایع خویش به حکمت استوار ساخت دیده بانان از وی پنهان نمانند(۲) و امانتها نزد او تباه نشوند کارگر را پاداش دهد و قناعتکار را بسامان رساند بر زاری کنان ببخشاید و هر چیز سودمند را آماده ساخته و کتاب جامع روشن فرستاده دعاها را بشنود و بلاها دور گرداند درجات نیکان را برافزاید و ستمکاران را براندازد. معبودی غیر او نیست و همتا ندارد

ص: ۳۳

۱-۱ _ خداوند اصل و مبدء هر چیز است و صدور شرّ از مبدأ خیر محال، پس قضای او خیر محض و حاوی همه مصالح و منافع خلق است خداوند را سپاس باید گفت که قضای او را هیچکس تغییر نتواند داد، یعنی مصالح او را مبدل به مفسده نتواند کرد. اگر کسی گوید خداوند بهترین مصالح را مراعات کرده است پس دعا برای چیست؟ گوئیم خداوند مقدر کرده است بسیاری از مصالح و خیرات را بوسیله دعا عطا فرماید چنانکه مقدر کرده است روزی خلق را به باران و آفتاب و کشت و زرع و صنعت به آنان رساند و طلب آن بی وسائل و دعا، خلاف قضای الهی است.

۲-۲ _ دیده بانان لشکر همیشه خود را پنهان می کنند تا دشمن بر آنها آگاه نشود.

وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّراً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي، ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكوراً، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسَيَّكَتَنِي الْأَعْضِيَ اللَّابِ آمِناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِينَ، فَلَمْ أَزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُمٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلِهِ أَيْمَهُ

هیچ چیز مانند او نیست. اوست شنوا و بینا و خرده دان و آگاه بر هر چیز توانا خدایا من مشتاق توام و به پروردگاری تو گواهی می دهم و بازگشت من بسوی تست آغاز نعمت کردی بر من پیش از آنکه در یاد کسی بگذرم و مرا از خاک آفریدی آنگاه در پشت پدران منزل دادی (۱) از بیم مرگ ایمن و از گردش زمانه و سالها در پناه تو پیوسته از صلیبی برحمی میرفتم و بر این روزها بسر آمد و قرنهای سپری شد و از غایت مهر و لطف خود مرا در دولت پیشوایان

ص: ۳۵

۱-۱ _ در پشت پدران بودن کنایت است از نسل آنها بودن چنانکه در فارسی گویند پشت در پشت یعنی نسل در نسل نه آنکه در پشت پدران جایی است برای پرورش فرزندان نظیر رحم در شکم مادران.

الْكَفَرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي فِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَمِنْ قَبْلِ
ذَلِكَ رَوَّفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مِئِي يُمْنِي، وَأَسَكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ
لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامِياً سَوِيّاً، وَحَفِظْتَنِي فِي
الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغَدَاءِ لَبَناً مَرِيّاً، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ

کفر به جهان نیاوردی آنها که پیمان تو را شکستند و پیغمبران ترا دروغگو پنداشتند بلکه موافق تقدیر سابق خود مرا برای هدایت آفریدی (۱) و راه آن بر من آسان کردی و در هدایت پروردی و پیش از آفرینش من با من مهر نمودی با حسان و انعام فراوان، و آغاز آفرینش من از آب کردی و در سه تاریکی میان گوشت و خون و پوست مأوی دادی مرا بر آفرینش خود آنگاه نکردی و هیچ کار خلقت مرا به من نسپردی آنگاه مرا صحیح و تندرست برای راه صواب که مقدر فرموده بودی آفریدی در گهواره، کودکی خرد بودم مرا حفظ کردی و از شیر گوارنده روزی دادی دلهای پرستاران بر من مهربان

ص: ۳۷

۱-۱_ در مذهب اهل بیت علیهم السلام جبر صحیح نیست و خداوندی دل همه مردم را در حد مساوی نسبت به خیر و شر آفرید تا حجت او بر مردم تمام باشد نه حجت مردم بر وی و سخنانی که از آن تو هم جبر می شود تاویل کرده اند چنانکه در جای خود مذکور است.

الْحَوَاضِنِ، وَكَفَّلْتَنِي الْأُمَّهَاتِ الرَّوَاحِمَ، وَكَلَّأْتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَيَّلْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ،
حَتَّى إِذَا اسْتَهَلَّتْ نَاطِقًا بِالْكَلامِ أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْأَنْعَامِ، وَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِي
أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَيْكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ، وَأَيَّقَطْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ
خَلْقِكَ، وَنَبَّهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ،

کردی و مادران دلسوز به تربیت من گماشتی. از آفتهای ناپیدا(۱) در پناه خود محفوظ داشتی و از هر بیش و کم سالم بیرون آوردی ای خداوند مهربان و بخشاینده برتری از حد ستایش من آنگاه که زبان به سخن گشودم آن نعمتهای فراوان بر من کامل تر کردی و هر سال مرا میپروراندی تا آفرینش من کامل شد و نیروی من اعتدال یافت حجت بر من تمام کردی شناخت خود را در دل من نهادی و عجایب حکمت خود را به من آموختی(۲) به شگفتیهای آنچه در آسمان و زمین آفریده ای متنبه ساختی و به سپاس و ستایش خود متوجه نمودی و طاعت و عبادت خود بر من واجب کردی

ص: ۳۹

۱-۱ _ جنّ و انس عبارت از آشکار و پنهان است و انس را ما می بینیم و انس می گیریم اما جنّ از نظر پوشیده و اگر زبانی خواهد رسانید آن را ندانیم و چاره برای پرهیز از آن نداریم و چنانکه خداوند تبارک و تعالی برای جرثومه امراض که امروز باسیل یا میکروب گویند در وجود بشر مدافعان آفریده است که خود او خبر ندارد و در خون و سایر نسوج بدن مراقبند چون در عضوی پدیدار شود بر او تازند و آنرا نابود کنند و از جنّ روحانی که ما بدان معتقدیم نیز بوسائلی که ما نمی دانیم ما را حفظ می فرماید.

۲-۲ _ از کلام امام علیه السلام معلوم می گردد که انسان به معرفت خدای نادیده از دو طریق راه یافت یکی فطرت و الهام و دیگر برهان و دلیل، فطرت و الهام نظیر شناختن مادر فرزند یا فرزند مادر را که در سرشت حیوانات بی زبان هم نهاده است و همچنین شناختن غذای مناسب و تمیز دوست از دشمن و سود و زیان و آشنا و بیگانه و امثال آن خداوند معرفت خود را نیز در فطرت انسان نهاده است. دیگر از راه برهان مانند سایر علوم چنانکه انسان از جذب مغناطیس آهن پی بوجود قوه مجهولی برده و آن را یکی از مسائل علم طبیعی قرار داد و از حکم و مصالحی که در آفرینش خود و دیگر موجودات بکار رفته، دانست که فاعل آن عالم و حکیم است و به علم و تدبیر خلقت کرده است و خداشناس شد و آنها که گویند طریق اثبات واجب طریق علمی نیست صحیح نیست چون هیچ فرقی میان اثبات خدا و موجودات طبیعی که دیده نمی شوند تصور نمی شود.

وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ، ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ
الْشَّرَى، لَعَمْرُ تَرْضَى لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَصُنُوفِ الرِّيَاشِ بِمَنَّكَ الْعَظِيمِ الْإِسْمِ الْعَظِيمِ عَلَيَّ،
وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ وَصَدَّرْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي
إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَحَبَّتَنِي، وَإِنْ

و آنچه پیغمبران تو آوردند به من فهمانیدی و پذیرفتن آنچه را که موجب خوشنودی تست بر من آسان کردی به یاری و لطف خود در همه این نعمتها بر من منت نهادی آنگاه مرا از گل سده آفریدی به یک نعمت اکتفا نکردی و از نعمتهای دیگر دریغ نفرمودی از هر گونه وسیله معاش و انواع تجمیل بهره دادی به منت بزرگ و عظیم و احسان دیرین بر من تا وقتی همه نعمتها را بر من تمام کردی و هر بلا را بگردانیدی. نادانی و گستاخی من ترا باز نداشت از آنکه مرا به هر چه موجب قرب تست هدایت کنی و به آنچه مرا محبوب تو گرداند توفیق دهی اگر ترا خواندم اجابت کردی

ص: ۴۱

سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالًا لِإِعْتِمَادِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَسُبْحَانَكَ
سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدِيٍّ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مَجِيدٍ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أُحْصِي عَدَدًا وَذِكْرًا أَمْ أَيْ
عَطَايَاكَ أَقُومُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَ بِهَا الْعَادُّونَ، أَوْ يَنْبَلِغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ ثُمَّ مَا صَيْرَفَتْ وَدَرَأَتْ عَنِّي اللَّهُمَّ
مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ، وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِّيقِهِ

و اگر خواستم دادی و اگر اطاعت تو کردم پذیرفتی و اگر سپاس گفتم بر نعمت افزودی اینها همه تکمیل نعمت و احسان تست بر من پا کا پا کا خداوند آغاز کننده خلقت و بازگرداننده آن ستوده و بزرگوار نامهای تو پاکست و نعمتهای تو سترگ کدام یک از نعمتهای ترا شماره کنم و نام برم و بسپاس کدام یک از بخششهای تو برخیزم که بیش از آنست که آمارگران توانند شمرد و هوشمندان بیاد توانند داشت رنج و سختی که از من دور کردی و من بر آن آگاه نیستم بیش از خوشی و شادی است که عطا کرده و من آگاهم و من گواهی می دهم با

إِيمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي، وَخَالِصِ صَيْرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصِيرِي، وَأَسَارِيرِ صَيْفُوحِهِ
جَبِينِي، وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عَزِينِي، وَمَسَارِبِ صِمَاخِ سَمْعِي، وَمَاضَمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ
لِسَانِي، وَمَغْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي، وَبُلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي، وَمَا
اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي، وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي،

ایمان درست، و یقین محکم، و توحید خالص و از صمیم دل (و جوارح من گواهی می دهند) عضلات پیرامون گذرگاه نور چشم من (۱) و چشمن های صفحه پیشانی من و رخنه های گذرگاه نَفَس من (۲) و پاره های نرمه بینی و مجراهای آواز در گوش من و آنچه لبهای من بر آن فراز آید و بسته شود و حرکات زبان من هنگام گفتار (۳) و جایگاه پیوند کام و فک من و روئید نگاه دندانهای من و گذرگاه خوراک و نوشیدنی من و آن بندی که غلاف دماغ (۴) مرا نگاهداشته و فراخنای عروق مجوف گردن من (۵) و خونی که مایه زندگی است در سینه من و رباطهای رگ

ص: ۴۵

-
- ۱-۱ _ چون مژه چشم چهار حرکت به چهار طرف می کند: بالا- و پایین و راست و چپ، خداوند چهار عضله برای آن آفریده و دو عضله مورّب برای گردش آن غیر عضلات پلک چشم و آنچه مؤخر حدقه قرار دارد. و در حاشیه بلدالأمین از ورام بن ابی فراس نقل کرده است که بیست و چهار عضله در پیرامون چشمند برای حرکات مختلف.
 - ۲-۲ _ نَفَس برای راندن هوای دخانی و جذب نسیم است و آلت اهمّ آن ریه و گلو، اما به مجاری دیگر نیز انجام می گیرد و در آن حکمتهاست دلیل بر علم و حکمت آفریدگار جلّ جلاله.
 - ۳-۳ _ زبان به الهام الهی از هر حرکتی حرفی پدید می آورد و از بیست و هشت نوع حرکت بیست و هشت صدا یا بیشتر که هر یک حرفی است و معانی و مقاصد هر کسی را به دیگران اظهار می دارد.
 - ۴-۴ _ دماغ مغز سر است و پرده بران احاطه کرده که اُمّ الدّماغ می گویند و آن دو تا است یکی نازک که امّ الرّقیقه است و دیگری سطر که امّ الغلیظه و پیوندها دارد که به استخوان محقّف استوار بسته است.
 - ۵-۵ _ رگهای گردن در فراخی چنان است که مقدار خون و اخلاط لازم را که باید از پیکر حیوان بسر او رسد یا از سر به پیکر باز گردد و در آن گنجد نه بیشتر و نه کمتر که اگر تنگتر از اندازه خود شود موجب امراض هائل گردد و اگر فراختر باشد همچنین و تخصیص گردن فرمود چون دماغ بزرگترین عضو رئیس است و امراض او هائتر و مجرای غذای آن از گردن.

وَأَفْلاذِ حَواشِي كَبِدِي، وَمَا حَوْتُهُ شَراسِيفُ أَضْلاعِي، وَحِقاقُ مَفاصِلِي، وَقَبْضُ عَوامِلِي، وَأَطْرافُ أَنامِلِي، وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي
وَبَشْرِي وَعَصْبِي وَقَصْبِي وَعِظامِي وَمُخِي وَعُرْوَقي وَجَمِيعِ جَوارِحِي وَمِما ائْتَسِجَ عَلَي ذلِكَ أَيَّامَ رِضاَعِي، وَمَا أَقَلَّتِ الأَرْضُ مِنِّي
وَنَومِي وَيَقْظَتِي وَسَيُّكُونِي، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي أَنْ لَوْ حَاولْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الأَءِ عَصارِ والأَءِ حَقابِ لَوْ عَمَّرْتُها أَنْ أُودِّي
شُكْرَ واحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ ما اسْتَطَعْتُ ذلِكَ إِلا بِمَنِّكَ المُوجِبِ عَلَيَّ بِهِ

وتین (۱) (اورطی) و غشائی که پرده دل بدان آویخته و پاره های (۲) پیرامون جگر من و آنچه غضروفهای سینه من در بر دارد. و مغاکچه های پیوند مفاصل من و بهم آمدن سر انگشتان دست من و گوشت و خون و موی و پوست و پی و استخوانها و مغز و رگها و همه اندامهای من و آنچه در هنگام شیرخوارگی بر اندام من رسته و آنچه از تن من بر زمین سنگینی دارد و خواب و بیداری و آرام و جنبش در رکوع و حالت سجود (شهادت می دهند) که اگر تا روزگار باقی است و زمانه بر پای و من زنده باشم و بخوام و بکوشم سپاس یکی ازین نعمتها را بگذارم. نتوانم مگر به توفیق تو که بدان شکری تازه بر من لازم آید. و ستایشی از نو بر من واجب کنند

ص: ۴۷

۱-۱ _ رگ و تین بزرگترین رگ بدنست و همه عروق از آن رگ خون می گیرند و آنرا نهرالجسد هم گویند و جای آنرا خداوند در پشت فقار ظهر در امنترین جای قرار داده است و با رباطها به استخوان پشت پیوسته است.

۲-۲ _ پاره های جگر فوائده و حکمی دارد که در طب و تشریح مبین گردیده هر پاره به شکل مسدسی بسیار خرده و بر پیرامون آن چند گونه رگ و عصب و مجرای صفر قرار گرفته است باید دانست که اسرار و مصالح آفرینش که امام علیه السلام اشاره فرموده بسیار است و نیازمند تعمق در تشریح و فیزیولوژی است و بیش از این در اینجا نمی توان آورد.

شُكْرَكَ أَيَّدًا جَدِيدًا، وَتَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا، أَجِيلٌ وَلَوْ حَرَضْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أُنَامِكَ أَنْ نُحْصِيَ مَيْدِي إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا
حَصَيْرُ نَاهُ عَيْدًا، وَلَا أَحْصِي نِيَاهُ أَمِيدًا، هَيْهَاتَ أَنِّي ذَلِكُ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ وَالنَّبَاءِ الصَّادِقِ وَإِنْ تَعِيدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا
تُحْصِيهَا صِدْقَ كِتَابِكَ اللَّهُمَّ وَإِنِّي أُنْبِئُكَ، وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ مِنْ دِينِكَ،
غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجُهْدِي وَجِدِّي وَمَنْبَلِ طَاقَتِي وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ

آری! اگر من و همه آمارگران جهان بکوشیم که عطایای گذشته و حال ترا بدانیم شماره آن را بدست نیاوریم و غایت آنرا ندانیم هیئات چگونه شود با آنکه در کتاب ناطق و گفتار صادق خود فرمودی: «وَإِنْ تَعْبُدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا.» کتاب تو راست است و خبر دادن تو نیز و پیغمبران و فرستادگان تو آنچه وحی به آنها فرمودی به مردم رساندند و دینی که برای آنها و بواسطه آنها مقرر داشتی تبلیغ کردند من با اقرار به ناتوانی خود گواهی می دهم به اندازه کوشش و توان و در خور یارائی و نیروی خود و می گویم از روی ایمان و یقین: سپاس خدائی را

الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَؤْرُوثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلىٌّ مِنَ الذَّلِّ فَيُرْفِدُهُ فِيمَا صَيَّرَ نَعْمَ، فَسُبْحَانَهُ
سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَعَدِّ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَصَلَّى عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّم.

ص: ٥٠

که فرزند نگرفت تا از او ارث ببرد در پادشاهی اناز ندارد تا در خلقت با او بستیزد خوار و ناتوان نیست که مددکار به یاری او خیزد پاک است و منزّه اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر او بود هر دو تباه می شدند و از هم می شکافتند منزّه است خداوند یگانه یکتای بی نیاز که فرزند نیاورده است و فرزند کسی نیست و همتا ندارد سپاس خدای را به اندازه سپاس فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل و درود خدای بر پیغمبر برگزیده او محمد باد که خاتم پیغمبران است و دودمان او که پاک و طاهر و پاکیزه انداز هر آلودگی و سلام بر آنها باد.

ص: ۵۱

پس شروع فرمود آنحضرت در سؤال و اهتمام نمود در دعا و آب از دیده های مبارکش جاری بود آنگاه این دعا را خواند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَفْوَاكَ، وَلَا تُشَقِّقْنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ،
حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ . اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْأَمَّ خُلَاصَ فِي عَمَلِي،
وَالنُّورَ فِي بَصِيرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصْرِي الْوَارِثَيْنِ مِنِّي، وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي
فِيهِ ثَارِي

ص: ۵۲

خدایا مرا چنان کن که از تو بترسم گویا ترا می بینم و به پرهیزکاری مرا سعادت‌مند گردان و به شقاوت گناه مبتلا مکن و در حکم قضا خیر مرا برگزین و قدر خود را بر من مبارک و فرخنده گردان چنانکه هر چه را دیر مقدر کرده زود نخواهم و هر چه را زود مقدر کرده ای دیر نطلبم خدایا مرا به خود توانگر گردان و یقین در دل من نه و اخلاص در عمل من و روشنی در چشم و بصیرت در دین من و مرا از جوارح خود برخوردار گردان(۱) و گوش و چشم مرا وارث من کن و آنکه بر من ستم کند مرا بر او فیروزی ده و انتقام مرا از او بخواه چنانکه من بینم

ص: ۵۳

۱-۱ _ یعنی چون نیرو از همه اعضا و جوارح من برود وقتی پیر فرتوت شوم چشم و گوش من سالم باشند و بینم و بشنوم و تا آخر عمر حواس من بر جای باشد چون غالب وظائف نفس ناطقه به چشم و گوش انجام می گیرد.

وَمَا رَبِّي، وَأَقْرَبُ بَدَلِكَ عَيْنِي . اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَاحْصِبْ شَيْطَانِي، وَفُكِّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي
يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى . اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي
فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحِمَهُ بِي وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَيِّباً، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسِنْتَ صُورَتِي، رَبِّ
بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

و آرزوهای مرا برآور و چشم مرا بدان روشن کن خدایا اندوه من بپر و عیب مرا بپوش و از گناه من درگذر و شیطان از من بران و از گرفتاریم رهائی ده (۱) و به بالاترین رتبه در آخرت و دنیا برسان خدایا ترا سپاس چنانکه مرا آفریدی و شنوا و بینا گردانیدی ترا سپاس که مرا آفریدی تمام خلقت و تندرست از غایت مهربانی بر من با آنکه از من بی نیاز بودی ترا سپاس که مرا سرشتی و سرشت مرا معتدل ساختی. هستی دادی و صورت نیکو بخشیدی به من احسان کردی و مرا عافیت دادی ای پروردگار من مرا حفظ کردی و توفیق دادی بر من انعام فرمودی

ص: ۵۵

۱-۱ _ ترجمه لفظ به لفظ (گره های مرا باز کن) چون انسان گناه کند گوئی بندی بر پای دارد و سلوک و سیر در راه حق بر وی ممکن نیست و چون آمرزیده شود بند او گشوده و آزاد شود و مال مرهون هم تا از رهن بیرون نیاید تصیرف و نقل و انتقال در آن ممکن نیست.

فَهِيَ دِينِي ، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أُعْطَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَيِّئَاتِي ، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَعْتَبْتَنِي
وَأَعَزَّزْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي ، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ
الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ ، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ . اللَّهُمَّ مَا
أَخَافُ فَاكْفِنِي ، وَمَا أَحْذَرُ فَاقْنِي ، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْزُنِّي ، وَفِي سَفَرِي

و راه نمودی و نعمت دادی و از هر چیز بهره ای بخشیدی مرا خوراک دادی و نوشانیدی مرا توانگر ساختی. و مایه (اندوخته) دادی مرا یاری کردی و عزت دادی جامه بی عیب بر من پوشانیدی و به کفایت خود کار بر من آسان ساختی و بر محمّد و خاندان او درود فرست و مرا در حوادث روزگار و گردش شب و روز یاری کن و از احوال دنیا و مصائب آخرت ایمن دار کفایت شرّ کن از من و از هر چه می ترسم مرا نگاهدار و مرا و دین مرا حفظ کن و در سفر در پناه خود گیر

ص: ۵۷

فَاخْفِظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي، وَفِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ
وَالْأَنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَبِسِرِّي فَلَا تُخْرِجْنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلْنِي، وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي
. إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي أَشْكُو إِلَيْكَ
غُرْبَتِي، وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي، إِلَهِي

و بر خاندان و مال من خلیفه باش و در آنچه مرا روزی کردی برکت ده و مرا در پیش خودم خوار گردان و در چشم مردم بزرگ کن و از شرّ جن و انس به سلامت دار و به گناهان رسوا مکن و به سبب سریرت زشت آبروی من مبر و به عمل بد مگیر و نعمتهائی که داده ای باز مستان و مرا بغیر خود وا مگذار. خداوندا مرا به که می سپاری آیا به خویشاوند نزدیک که از من ببرد. یا بیگانه که روی بر من ترش کند، یا به آنها که مرا پست گیرند و خوار دارند با آنکه توئی پروردگار من کار من به دست تو است، سوی تو شکایت می کنم از غربت و دوری منزل و خواری نزد کسی که مرا بدو سپاری ای خدای من

فَلَا تُحِلِّ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضَبْتِ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سِوَاكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي، فَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ
وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَكَثِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَصَلِحَ بِهِ أَمْرُ الْأَعْوَالِينَ وَالْآخِرِينَ أَنْ لَا تُمَيِّتَنِي عَلَيَّ
غَضَبِكَ وَلَا تُنْزِلْ بِي سَيْخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبَى، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ
وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَن عَظِيمِ الذُّنُوبِ

مباد که خشم تو بر من آید. اگر خشم تو نباشد از خشم دیگران باک ندارم پاک خداوندا! اما عافیت بر من آسانتر است پس از تو می خواهم ای پروردگار من و سوگند میدهم تو را بنور روی تو (۱) که آسمان و زمین بدان روشن است و تاریکیها بدان زدوده و کار خلق از آغاز تا انجام بدان سامان یافته از تو می خواهم مرا وقتی که بر من خشمناک باشی از دنیا نبری، و غضب تو بر من فرود نیاید. خشنودی تو باد خشنودی تو! تا پیش از مرگ از من راضی باشی، معبودی نیست مگر تو ای پروردگار مکه و کعبه که آنرا مبارک و فرخنده گردانیدی پناه مردمان ساختی، ای که به

ص: ۶۱

۱-۱ _ نور روی خدا وجود است که بر ممکنات تاییده و آنها را از عدم بیرون آورده است و این اصطلاح اهل معرفت است که وجود را نور گویند چنانکه نور از آفتاب می تابد و هر جسمی بر حسب قابلیت خود از آن روشنی می گیرد بیشتر یا کمتر دورتر، یا نزدیکتر، از ذات پروردگار نیز وجود منبسط بر ممکنات ساری می شود و هر ماهیتی بر حسب استعداد و قابلیت از آن بهره می گیرد.

بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي،
يَا وَليِّي فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ
خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَتَجِبِينَ، وَمُنَزَّلِ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ وَمُنَزَّلِ كَهْيَا عَاصَا وَطِهَ وَيَسَا وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ، أَنْتَ كَهْفِي
حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا، وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ

حلم خود از گناهان بزرگ می گذری ای که به فضل خویش همه را غرق نعمت می کنی، ای که به کرم خود عطای بزرگ می دهی ای امید نجات من در سختی. ای یار من در تنهایی و فریادرس من در شداید ای ولی نعمت من ای خدای من و خدای پدران من ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار محمد خاتم پیغمبران و خاندان برگزیده او و فرستنده تورات و انجیل و زبور و قرآن و فرستنده کهیصص و طهآ و یس و القرآن الحکیم توئی پناهگاه من وقتی در راههای گشاده سرگردان شوم و زمین با همه فراخی بر من تنگ گردد و اگر بخشایش تو نباشد

لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي، وَلَوْلَا سِتْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصِيرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا
نَصِيرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمِّ وَالرَّفْعِ فَأَوْ لِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمِذَلِّهِ
عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَيِّطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَعَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَعْزَمَنَةُ وَالسُّدُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ
كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ

هلاک شوم توئی دستگیر من هنگام لغزش و اگر پوشش تو نبود رسوا می شدم توئی یاور من بر دشمنان من و اگر یاری تو نبود مغلوب می گشتم. ای که بلندی و رفعت خاص تو است دوستانت به عزت تو عزیزند. ای که پادشاهان پیش تو یوغ خواری بر گردن نهند و از خشم تو ترسانند نگاه دزدیده چشم ها و راز نهران سینه ها را می دانی و بر آنچه زمانه و روزگار از ممکن غیب بیرون آورد آگاهی. ای که کس نمی داند تو چگونه ای غیر خودت ای که تو را نمی شناسد غیر خودت. ای که

الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا، يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسِفَ فِي
الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنْ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُيُودِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ،
يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ الذَّبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ
يَحْيَىٰ وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَتَقَ الْبَحْرَ

آب را به خاک انباشتی (۱) و فضا را به آسمان محدود ساختی (۲) ای که گرامی ترین نامها از آن تو است ای صاحب احسانی که احسان تو هرگز بریده نگردد ای که کاروان را در بیابان خشک از نزدیک یوسف گذرانیدی و او را از چاه بر کشیدی و پس از بندگی به شاهی رسانیدی ای که او را به یعقوب باز گردانیدی پس از آنکه چشمش از اندوه سفید شده و غم در دلش عقده کرده بود ای که رنج و بلا را از ایوب دور کردی و دست ابراهیم را از کشتن فرزندش باز داشتی پس از سالخوردگی و در پایان زندگی او دعای زکریا را اجابت کردی، و یحیی را بدو بخشیدی و او را تنها و بی کس رها نکردی ای که یونس را از شکم ماهی بیرون آوردی ای که دریا را

ص: ۶۷

۱-۱_ اهل بصیرت در علوم طبیعی گویند آب به طبیعت خود بر خاک احاطه داشت و هیچ خشکی در کره زمین از آب بیرون نبود همه سطح زمین دریا بود، و این خشکیها به تدریج از آب بیرون آمدند و آب به خاک انباشته شد تا مسکن جانوران گردد.

۲-۲_ در زبان عربی هوا جای خالی را گویند و ما آنرا به فضا ترجمه کردیم که اصطلاح روز است و به مذهب الهیان آسمان حد فضاست چون بعد غیر متناهی را محال دانند و ادله بسیار آورده اند که اینجا تفصیل آن مناسب نیست.

لَبِنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمَعْرُوقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى
مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ عَدُوا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادُّوهُ
وَنَادُوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بِيَدَيْهِ، يَا بِيَدَيْهِ لَا نَدَّ لَكَ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، يَا مَنْ
هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظُمَتْ

برای بنی اسرائیل شکافتی و آنها را نجات دادی و فرعون و لشکریانش را در آب غرق کردی ای که پیش از باران رحمت
بادها را به مژده فرستی ای که در کیفر گناهکاران شتاب نمائی ای که جادوان را از کفر نجات دادی با آنکه دیری در نعمت
تو زیستند و روزی تو خوردند و ترا انکار کردند و غیر تو را پرستیدند، و با تو ستیز و دشمنی نمودند و پیغمبران تو را در
دروغزن گفتند ای خداوند ای خداوند ای آغاز کننده خلق و آفریننده عجایب کس مانند تو نیست ای هستی جاودان که فنا
ناپذیری ای زنده، آنگاه که هیچ زنده ای نبود، ای زنده کننده مردگان، ای که بر هر کس آگاهی و بر عملش. ای که سپاس
تواند ک گذاشتم با این حال مرا ناامید نکردی

ص: ۶۹

خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَيْتِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صَغَرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَيَّدَنِي عِنْدِي
لَا تُخْصِي، وَنِعْمَهُ لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتَهُ بِالْأَسَاءِ وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ
أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفَانِي، وَعُزِيَاناً فَكَسَانِي، وَجَائِعاً فَاشْبَعَنِي، وَعَطْشَاناً فَأَرْوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلًا
فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا فَزَدَّنِي، وَمُقَلًّا فَأَغْنَانِي، وَمُنْتَصِرًا

و گناه بزرگ داشتم مرا رسوا نمودی، و مرا بر معصیت دیدی و آشکار نساختی در خردی حفظم کردی در بزرگی روزی دادی ای که نعمتهای تو نزد من از شماره افزون است و شکر آن از توانائی من بیرون، ای که مدام خیر و احسان پیش من آوردی و من به بدکاری و نافرمانی تلافی کنم، ای که مرا به ایمان رهنمودی پیش از آنکه شکر نعمت را بدانم ای که بیمار بودم تو را خواندم شفا دادی و برهنه بودم پوشانیدی گرسنه بودم سیرم کردی، تشنه بودم سیرابم ساختی، خوار بودم عزت دادی نادان بودم معرفت بخشیدی، تنها بودم بسیار کردی، دور بودم از اهل خود مرا به آنان باز گردانیدی. اندک مال بودم توانگرم کردی، یاری خواستم

ص: ۷۱

فَنَصِيهِ رَزِي، وَغَيْبًا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأْنِي، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ
دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي، وَعَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصِيهِ رَزِي عَلَى عَدُوِّي، وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مَنَحِكَ لِأَخْصِيَةِهَا،
يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ،
أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ،

یاری دادی مالدار شدم مال از من باز نگرفتی خواهش نکردم آغاز نعمت تو کردی شکر و سپاس تو را ای که چون پایم لغزید دستم گرفتی، و اندوه از من ببردی و دعای من اجابت کردی و عیب مرا پوشانیدی گناهان مرا آمرزیدی و مرا به مقصود رسانیدی و بر دشمن پیروزی دادی اگر خواهم نعمتها و عطاها و بخششهای ارجمنند ترا بشمارم از احصای آن فرو مانم ای سرور و مولای من توئی که بر من منت نهادی و نعمت دادی. توئی که نیکی نمودی با من، توئی که فزونی دادی، توئی که نعمت خود کامل کردی توئی که روزی دادی توئی که توفیق دادی عطا بخشیدی

أَنْتَ الَّذِي أَعْتَبَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَيْمْتَ، أَنْتَ الَّذِي
سَيَّرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ، أَنْتَ
الَّذِي أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَّرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَالْحَمْدُ دَائِمًا،
وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا، ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي

توئی که توانگرم کردی سرمایه ام دادی توئی که در پناه خود گرفتی توئی که کفایت کردی، و راه نمودی توئی که مرا نگاهداشتی توئی که مرا پوشاندی توئی که مرا آمرزیدی توئی که یاری کردی توئی که دست گرفتی توئی که نیرو بخشیدی توئی که نصرت دادی توئی که شفا دادی. توئی که عافیت دادی و اکرامم کردی فرخنده و بلند باد ذکر تو و سپاس و شکر ترا باد و پیوسته و پی در پی اینها همه احسان تو بر من اَما من

ص: ۷۵

المُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسَيَّأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهِلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَّثْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَالْمَوْفِقُ مَنْ عَمَلَ صَالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَرَبِّ الْعَالَمِينَ.

به گناهان خود اعتراف دارم پس از آنها درگذر منم که بدی کردم، منم که خطا نمودم منم که قصد گناه کردم منم که نادانی نمودم، منم که غفلت کردم منم که بی اعتنا شدم. منم که به عمد نافرمانی نمودم منم که وعده دادم و خلف وعده کردم، منم که پیمان شکستم منم که اقرار و اعتراف نمودم در برابر نعمتهای تو و بار گناهان بر دوش دارم پس آنها را بیامرز، ای که گناهان بندگان ترا زیان ندارد، و از طاعت آنان بی نیازی به رحمت و عنایت خود نیکوکاران را توفیق می دهی ترا سپاس ای خداوند و سید من

ص: ۷۷

إِلَيْهَا مَرَّتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بِرَاءَةٍ لِي فَأَعْتَدِرُ، وَلَا ذَا قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ
أَبَسَ مَعِيَ أَمْ بَبَصَرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ،
يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزُجُرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ أَطَّلَعُوا يَا
مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي،

مرا امر کردی نافرمانی نمودم نهی کردی مرتکب شدم نه بی گناهم تا عذرم بپذیری نه آن نیرو دارم که با تو برایم به چه روی به تو روی آورم گوش و چشم و زبان و دست و پایم همه نعمتهای تو هستند نزد من و به همه آنها نافرمانی تو کردم ای مولای من حجت تو بر من تمام است ای که گناه مرا از پدر و مادر پنهان کردی تا مرا نیازارند(۱) و از خویشان و برادران سرزنش نکنند و از والیان تا به کیفر آنها گرفتار نشوم و اگر آنها آگاه بودند از آنچه تو آگاهی ای مولای من مهلت نمی دادند مرا

ص: ۷۹

۱-۱ _ زبانِ تعلیم است و گرنه مادر حضرت ابی عبدالله علیه السلام در کودکی وی رحلت کرد چنانکه اعتراف به گناه و تقصیر پی در پی نیز از زبان مردم و تأویل آن به ترک اولی که فرموده اند: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»

وَلَرَفْضُونِي وَقَطْعُونِي، فَهَذَا أَنَا يَا إِلَهِي، بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيْرٌ حَقِيْرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَدِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَأَتْتَصِرُ،
وَلَا حُجَّةٍ فَأَحْتِجُ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ وَلَوْجَحَيْدَتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي، كَيْفَ وَأَنْتَى ذَلِكَ
وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ، وَعَلِمْتُ يَقِيْنًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَيْدُلُ
الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي

و از خود میراندند و بیزاری می نمودند اینک ای خدای من در نزد توام سرافکنده و خوار و فرومانده و پست، نه بهانه دارم که عذرم بپذیری و نه نیروی مقاومت دارم و نه حجّتی که دست آویز من باشد و نه می گویم که گناه نکردم و کار زشت به جای نیاوردم و اگر انکار کنم باز امید ندارم انکار مرا سود دهد. چگونه و کجا سود دهد انکار من که همه اعضای من گواه بر کردار منند و من می دانم بی گمان که تو مرا از کارهای عظیم خواهی پرسید و تو حاکم عادلّی و ستم روا نمی داری اما عدل تو سبب تباهی حال من است و من از آن گریزانم. اگر مرا عذاب کنی

فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ

سبب آن گناهان من است پس از اتمام حجّت و اگر عفو کنی به حلم وجود و کرم تو است معبودی غیر تو نیست تو پاکی و من ستمکارم، معبودی غیر تو نیست پاکی و من از تو آمرزش می خواهم، معبودی غیر تو نیست پاکی تو و من بیگانگی تو معترفم، معبودی غیر تو نیست پاکی تو من از عمل خود بیمناکم معبودی غیر تو نیست پاکی تو من دلی پریشان دارم. معبودی غیر تو نیست پاکی تو من امیدوارم به رحمت تو معبودی غیر تو نیست پاکی تو من مشتاق توام معبودی غیر تو نیست پاکی تو من از

ص: ۸۳

الْمُهَلِّينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَكْبُرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأَوْلِيَّينَ . اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا، وَ إِخْلَاصِي لِتَذَكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَ إِفْرَاقِي بِأَلَائِكَ مُعَدِّدًا، وَإِنْ كُنْتُ مُقِرًّا أَنِّي لَمْ أُحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوعِهَا وَتَظَاهِرِهَا وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثِ مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْأَغْنَاءِ مِنْ

لا-اله الا-الله گویانم معبودی غیر تو نیست پاکی تو من از گدایان درگاه توام معبودی غیر تو نیست پاکی تو من تسبیح تو خوانم پاکی تو من به تکبیر گوی توام معبودی غیر تو نیست پاکی تو ای پروردگار من و پروردگار پدران پیشین من بار خدایا اینک ستایش تو گویم و وصف بزرگی تو کنم و ذکر تو خوانم به اخلاص و اعتراف به یگانگی تو دارم و نعمتهای تو بر شمارم با آنکه می دانم که من شماره نتوانم که نعمت تو بسیار است و فراوان پی در پی از دیرباز تاکنون پیوسته مرا بدان نعمتها می نواختی از آنگاه که مرا آفریدی و هستی بخشیدی از آغاز زندگی من، پس از درویشی

الْفَقْرِ، وَكَشَفِ الضَّرِّ، وَتَسْبِيهِ الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْيَدِنِ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ
ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ، تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا
تُحْصِي الْأَوْكَ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَلَا تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعْمَكَ، وَأَسْئَلُكَ بِطَاعَتِكَ،
سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ الشُّوْءَ، وَتُغِيثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي

توانگرم کردی و رنج و سختی از من دور نمودی اسباب آسایش من فراهم آوردی و دشواریها دفع کردی، پریشانی را برطرف نمودی تن من سالم از آفت دین من خالی از شبهت اگر همه مردم جهان از آغاز تا انجام با من یار شوند تا نعمتهای تو را یاد کنیم نه من توانم و نه آنان پاکی تو و برتر از آنکه کسی نعت تو تواند پروردگار کریم و بزرگ و مهربانی نعمتهای تو به شمار نیاید و به ستایش تو کس نرسد و مکافات احسان تو ممکن نگردد بر محمد و خاندان او درود فرست و نعمت خویش بر ما تمام کن و به طاعت خود نیکبخت گردان پاکی تو و معبودی غیر تو نیست ای خداوند بیچاره را تو اجابت می کنی رنجها و سختیها را دور می سازی و به داد درماندگان می رسی

السَّقِيمِ، وَتُعْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجْبُرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطْلَقَ الْمَكْبَلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عَضِيْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ وَأَنْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّيها، وَآلَاءٍ تُجَدِّدُها، وَبَلِيَّةٍ تُصَيِّرُها، وَكُزْبَةٍ تَكْشِفُها، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُها، وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُها، وَسَيِّئَةٍ تَغْمَدُها، إِنَّكَ لَطِيفٌ

و بیمار را شفا می دهی مستمند را بی نیاز می کنی استخوان شکسته را پیوند می دهی با کودک خردسال مهربان و پیر سالخورده را مددکاری نه غیر تو پشتیبانی نه بالاتر از دست تو دستی توئی برتر و بزرگتر (از هر چیز) ای رهاننده گرفتار در بند، روزی دهنده کودک خرد، و پناه هر که هراسان بزهار تو آید ای که نه شریک داری و نه وزیر درود فرست بر محمد علیه السلام و خاندان او و دین شب، از بهترین عطائی که به بندگان دهی ما را هم نصیبی ده، از نعمتی که ببخشی و بخششی که تازه کنی و بلائی که برگردانی و اندوهی که ببری و دعائی که مستجاب کنی و عمل شایسته ای که بپذیری و کردار زشتی که در گذری از آن توئی مهربان،

بِمَا تَشَاءُ خَيْرٌ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرِعُ مَنْ أَجَابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي، وَوَثِقْتُ بِحُكْمِكَ فَجَجَيْتَنِي، وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي . اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهَنُّنَا

به هر چه خواهی آگاه و بر هر چیز توانا، خدایا تو نزدیکترین کسی به هر که ترا خواند و زودتر کسی که اجابت کند و کریمترین کسی که ببخشاید، و بخشنده ترین کسی که عطا دهد و شنواترین کسی که از او چیز خواهند ای بخشنده دنیا و آخرت و مهربان در هر دو جهان مانند تو کسی نیست که از او حاجت خواهند و غیر تو کس نیست که امید بدو دارند ترا خواندم اجابت فرمودی و حاجت طلبیدم عطا کردی، رغبت به تو کردم بخشودی، دل به تو بستم آزادم کردی پیش تو لا به نمودم کفایت کردی خدایا درود بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرست که بنده و فرستاده و پیغمبر تست و بر خاندان او که همه پاکان و پاکیزگانند. نعمت خود را بر من تمام کن

عَطَاءِكَ، وَاکْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا آلَائِكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ . اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ، وَعُصِيَ فَسْتَرَ،
وَاسِدٌ يُغْفِرُ فَعَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاعِبِينَ وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا
. اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَمِينِكَ عَلَيَّ
وَحَيْكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً

و عطای خویش را گوارا گردان و ما را از سپاسگزاران قرار ده تا پیوسته نعمتهای ترا یاد کنیم آمین آمین ای پروردگار جهان ای خدا ای مالک قادر و قادر غالب ای که چون نافرمانی تو کنند بیوشی و آمرزش خواهند از ایشان درگذری، ای غایت مقصودطلبان، و منتها آرزوی امیدواران ای که دانش تو همه چیز را فرا گیرد مهر و بخشش و حلم تو همه کس را گنجایش دارد. خدایا روی به تو آوردیم در این شب که آنرا گرامی و بزرگ داشتی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده برگزیده تو از آفرینش و امین تو بر وحی و مژده دهنده رحمت و بیم کننده از نقمت، چراغ روشنی که بدو بر مسلمانان منت نهادی و برای مردم جهان رحمت

لِلْعَالَمِينَ . اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ فَصِّلْ عَلَيَّ وَعَلَى آلِهِ الْمُتَّحِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيِّ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ
خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَهٍ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسِطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . اللَّهُمَّ
أَقِلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ،

فرستادی بار خدایا درود فرست بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او چندانکه سزاوار است از تو ای خدای بزرگ، بر او درود فرست و بر خاندان برگزیده او که همه پاک و پاکیزه اند و ما را به رحمت خود فراگیر ای که فریادها به هر زبان سوی تو بلند است بارالها در این شب ما را از هر چیز که بر بندگان خود می بخشی بهره ای ده و از هر روشنی که بدان راه می نمائی و هر رحمت که پراکنده می سازی و هر برکت که فرو می فرستی و هر خلعت و عافیت که بر اندام خلق می پوشی و هر روزی که فراخ می کنی ای مهربانترین مهربانها خدایا ما را در این وقت فیروزمند و رستگار با عمل پذیرفته، و غنیمت یافته باز گردان

ص: ۹۵

وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِ مَا
نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ، وَ
لِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِنِينَ قاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَى مَناسِكَنا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنا، وَأَعْفُ عَنَّا وَعافِنا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِنا فَهِيَ بِذِلَّةِ الاعْتِرافِ
مَوْسُومَةٌ . اللَّهُمَّ فَأَعْظِنا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ ما سألناكَ، وَاكْفِنا

و نومیدمان مکن و از رحمت خود بی نصیب مگردان و از فضل خود که آرزوی ماست بی بهره مساز و از بخشش نومید مکن و از فزونی عطا که چشم بدان داریم مأیوس مفرما ما را با دست تهی باز مگردان و از در خود مران ای بخشنده ترین بخشندگان و بزرگترین کریمان. از روی یقین روی به تو آوردیم و آهنگ خانه تو کردیم پس ما را یاری کن که عبادات خویش را درست انجام دهیم و حج ما را کامل کن و از تقصیر ما درگذر و ما را عافیت ده که دست سوی تو دراز کردیم داغ خواری بر آن نهاده و نشان اعتراف به بندگی بر آن پدیدار خدایا در این شامگاه هر چیز که از تو خواستیم به ما ببخش

مَا سِئْتَكْفِينَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، أَفْضَلُ لَنَا الْخَيْرَ،
وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ . اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ، وَكَرِيمَ الدُّخْرِ، وَدَوَامَ الْيُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا
مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ
فَزِدْتَهُ، وَثَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَعَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ .

و هر چه بکار گزاری تو وا گذاشتیم سر و سامان ده کارگزاری غیر تو نیست پروردگاری غیر تو نداریم حکم تو بر ما روان است. علم تو ما را فرا گرفته حکم تو درباره ما عدل است به خیر ما حکم کن و ما را سزاوار آن گردان ای خدا به جود خویش برای ما پاداش بزرگ و توشه نیکو نه و آسایش ما پدیدار دار و گناهان ما جمله بیامرزد و ما را با هالکان هلاک مکن و بخشایش و مهر از ما باز مگیر ای مهربانترین مهربانان ای خدا ما را هم اکنون از آنها گردان که از تو حاجت خواستند دادی، سپاس تو گزاردند بر نعمتشان افزودی، توبه کردند پذیرفتی از گناهان به جمله بیرون آمدند آنها را آمرزیدی. ای صاحب فرّ و بزرگی

اللَّهُمَّ وَنَقْنَا وَسَدِّدْنَا وَقَبْلِ تَضَرُّعِنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِعْمَاضُ الْجُنُونِ، وَلَا لَحْظُ الْعُيُونِ،
وَلَا مَيَّا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ، وَلَا مَيَّا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مَرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسَّعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ
وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ،
فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ،

ای خدا ما را پاک کن و بر تقوی استوار دار و لابه و زاری ما بپذیر ای بهترین کس که از او حاجت خواهند و مهربانتر کسی که بخشایش او طلبند ای که فرو بستن چشم و نگاه دزدیده دیده و نهانی های درون جان و رازهای پوشیده دلها از تو پنهان نماند بلکه دانش تو یکایک آنها را فرا گرفته و حلم تو گنجایش همه آنها دارد پاکی تو و بسیار برتر از آنچه ناقصان درباره تو گویند، آسمانهای هفتگانه و زمینها و هر آنچه در آنهاست تسبیح تو می کنند هیچ چیزی نیست مگر به پاکی تو گواهی می دهد و سپاس تو می گوید، سپاس و بزرگی و بلندی تراست ای صاحب فرّ و شکوه و بخشش و انعام.

ص: ۱۰۱

وَالْأَيْدِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ.

اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي، وَآمِنْ خَوْفِي، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكُرْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْدَعْنِي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ.

پسر سر و دیده خود را بسوی آسمان بلند کرد و از دیده های مبارکش آب مانند دوشمشک می ریخت و بصدای بلند گفت:

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ،

ص: ۱۰۲

نعمتهای سترگ از تو است و توئی بخشنده بزرگوار و رحیم و مهربان.

خدایا روزی حلال بر من فراخ کن و تن و دین مرا سالم دار و از ترس ایمنی ده و گردن مرا از آتش آزاد گردان خداوندا
نعمت تو مرا فریب دهد و مرا شیفته اسباب جهان مساز و شرّ فاسقان جنّ و انس از من دور کن.

ای شنواترین شنوندگان و بیناترین بینندگان و زود شمارترین محاسبان و مهربانترین مهربانان

ص: ۱۰۳

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينِ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أُعْطِيتَ بِهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ، وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، پس مکرر می گفت یارب و سید ابن طاوس در اقبال بعد از یارب این زیادتى را ذکر فرموده:

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي

ص: ۱۰۴

بر محمّد و خاندان وی سروران فرخنده ما درود فرست از تو حاجتی خواهم که اگر روا کنی منع حوائج دیگر زیان ندارد و اگر روا کنی روا کردن آنها سود ندهد از تو می خواهم مرا از آتش دوزخ آزاد کنی معبودی غیر تو نیست تنهائی، بی شریک پادشاهی تو را است و سپاس سزاوار تو، تو بر همه چیز توانائی ای پروردگار من و مکرر گفت: یا رب یا رب (۱)

خدایا من با توانگری نیازمند توام با درویشی چون نباشم _ با دانائی نزد تو جاهلم _

ص: ۱۰۵

۱-۱ _ این زیادتی در بلدالأمین نیست و ظاهراً کفعمی هم از سید بن طاوس نقل کرده و راوی آن بشر و بشیر اسدی هستند که اصل دعا را نقل کرده اند، در کتابخانه آستانه مقدّسه رضوی سلام الله علیه نسخه قدیمی و معتبر از اقبال دیدم با این زیادت و کفعمی آن را نقل نکرده شاید برای آنکه در نسخه وی این زیادت نبوده و من خود بعض نسخ اقبال دیدم که سقط بسیار داشت و چند دعا از آن حذف شده از جمله این زیادت باری از جهت معنی ضعفی در آن مشاهده نمی گردد و از جهت لفظ و بلاغت نیز اگر چند کلمه بدان جزالت نباشد که در اوّل دعا هست احتمال اختلاف نسخه و تصرّف سهوی روات بعید نمی نماید چنانکه در اوّل دعا هم تغییر و زیاده و نقصان و اختلاف میان نسخ اقبال و بلدالأمین موجود است.

فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بِلَاءٍ . إِلَهِي مَنِي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ . إِلَهِي وَصَيْفَتْ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضِعْفِي أَفْتَمَنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضِعْفِي إِلَهِي إِنَّ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ . إِلَهِي كَيْفَ تَكِلْنِي وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي وَكَيْفَ أُضَامُ وَأَنْتَ

با نادانی چسان خود را جاهل نخوانم، خدایا مصالح تقدیر و حکمت تدبیر تو که پیوسته در تغییر است (۱) و تخلف پذیر، بندگان عارف ترا باز می دارد که دل به نعمت خوش کنند یا در بلا نومید گردند، خدایا از من آید که در خور پستی من است و از تو آنکه شایسته بزرگی تو است، خدایا تو با من مهر و رأفت نمودی پیش از آنکه ناتوان گردم آیا پس از ناتوانی لطف از من دریغ می داری؟ دایا اگر از من نیکی پدید آید رهین فضل توام و تو را بر من منت است و اگر بدی از من آید نگران عدل توام و ترا بر من حجت است خدایا چگونه مرا واگذاری که کفیل منی

ص: ۱۰۷

۱-۱ _ البته قضای الهی تغییر نپذیرد اما به حسب ظاهر گاهی مصلحت اقتضای امری کند در زمانی و پس از آن مصلحت برگردد و ما تصور کنیم حکم الهی تغییر کرده امّا در حقیقت مصلحت تغییر کرده و خداوند از اوّل می دانست و حکم وی موقت بود.

النَّاصِرُ لِي أَمْ كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ
أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أُتْرَجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ
وَفَدَّتْ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ لَا تُحَسِّنُ أَحْوَالِي وَبِكَ قَامَتْ إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِيوَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قِيِيحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا
أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ وَمَا أَرْأَفَكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ إِلَهِي عَلِمْتُ بِأَخْتِلَافِ الْآثَارِ

و چسان ستم کسان بر من روا داری که یاور منی؟ چگونه نومید شوم با مهربانی تو؟ احتیاج من به تو شفیع من است نزد تو اما به عجیب شفیع متوسل شدم که محالست به تو راه یابد(۱) چگونه از حال خود پیش تو شکوه آرم که از تو پنهان نیست به چه زبان بیان حال کنم که گفتار من هم از تو است و به تو باز می گردد. چگونه آرزوهای مرا بر نیاوری که با امیدهای بسیار به ساحت تو فرود آمدم چگونه حال مرا نیکو نگردانی که حال من بسته به مشیت تو است (و از خیر محض جز نیکوئی نیاید) خدایا چه مهربانی با من با جهل عظیم من و چه بسیار بخشایشی با زشتی کردار من. خدایا چه نزدیکی به من و چه دورم از تو، چه مهربانی با من و من در حجابم از تو خدایا از اختلاف(۲) آثار

ص: ۱۰۹

۱-۱ _ زیرا احتیاج سوی واجب الوجود راه ندارد.

۲-۲ _ اختلاف آثار از ماده نیست چنانکه حکما دیدند انسان گاهی راه می رود به سوئی و گاهی به سوی دیگر و گاهی آرام است و درخت گاه شاخ به جایی می کشد و به جانب دیگر گاه میوه می آورد و گاه بی ثمر می ماند و هکذا برای آنها نفس نباتی یا حیوانی ثابت کردند و برای جمادات نفس ثابت نکردند چون اختلاف و تطور در آنها ندیدند امام علیه السلام همه جهان را چون بدن انسان مشاهده فرمود که نفس کل در آن ساری است و از اختلاف آثار عقول ما را به ماوراء ماده هدایت فرمود.

وَتَنَقَّلَاتِ الْأَطْوَارِ، أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ . إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَيْتَنِي لُؤْمِينُطَقِنِي
كَرْمِيكَ، وَكُلَّمَا آيَسَيْتَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعْتَنِي مِنُّكَ . إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَّهُ مَسَاوِي وَمَنْ كَانَتْ
حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوَاهُ دَعَاوِي إِلَهِي حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَشِيئَتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكْ لِإِنْدِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَلَا لِإِنْدِي حَالٍ
حَالًا . إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا، وَحَالَةٍ شَيَّدْتُهَا هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ،

گونگون و نوشدن حالات پی در پی دانستم که می خواهی خود را در همه چیز به من بنمائی چنانکه هیچ نباشد که ترا در آن نیام خدا یا پستی من زبان مرا فرو بست و بزرگی تو نطق من بگشود هر گاه خوی من مرا نومید ساخت فضل تو مرا به طمع انداخت ای خدای من آنکه کردارهای نیکش ایه ننگ است کار زشتش را چه مایه و آنکه گفتار درستش لافست سخن گرافش را چه پایه؟ ای خدای من با حکم نافذ و مشیت قاهر تو اصحاب قال را مجال مقال نیست و ارباب حال را حال به یک منوال نی، خدایا چه بسا بنای طاعت داشتم و حالت بندگی را پایه ای استوار گذاشتم عدل تو بنای اعتماد مرا واژگون ساخت

ص: ۱۱۱

بَيْلُ أَقَالِنِي مِنْهَا فَضْلُكَ . إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدُمْ الطَّاعَةَ مِّنْفِعَالًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّتُهُ وَعَزْمًا . إِلَهِي كَيْفَ أَعَزَّمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ وَكَيْفَ لَا- أَعَزَّمُ وَأَنْتَ الْأَمْرُ إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِحُدْمِهِ تَوْصِيئَتِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ مَتَى غَبَّتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ

اُمِّیا فضل تو کاخ امیدم برافراخت خدایا اگر عبودیت خویش به کردار پیوسته اظهار نکردم تو می دانی که محبت و نیت آن مدام در دل دارم خدایا چگونه عزم کنم که تو غالبی بر عزم من و چگونه عزم نکنم که تو فرمان دهی مرا (۱) ای خدای من کاوش در آثار، مرا از دیدار باز می دارد پس خدمتی فرمای که مرا به تو رساند چگونه به چیزی راه تو جویم که در هستی خود نیازمند تو است (۲) آیا دیگران آشکارترند از تو که باید از آنها بوجود تو پی برد کی نهان بودی تا به دلیل راه تو پویند و کی دور بودی که به نشانه جای تو جویند

ص: ۱۱۳

-
- ۱-۱ _ چون عزم الهی بر عزم ما غالب است توهم جبر می شود و چون ما را امر فرموده و بر مخالفت تحذیر کرده توهم تفویض امام می فرماید هیچیک صحیح نیست و امر بین الامرین است.
- ۲-۲ _ اشاره به آیات چندی است از قرآن مانند «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» و این اشاره برهان صدیقین است که از نظر در اصل وجود پی به خدا توان برد و حاجت به تبّع آثار نیست مگر برای مردم کوتاه نظر.

عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَخَسِرْتُ صِفْقَهُ عَيْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا . إِلَهِي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَأَرْجِعْنِي
إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهَدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٍ السَّرِّ عَنِ النَّظْرِ إِلَيْهَا ، وَمَرْفُوعِ
الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ
الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقْمِنِي بِصِدْقِ

کور باد چشمی که ترا بر فراز خویش نبیند و زیان باد در آن سود که سودش دوستی تو نباشد خدایا مرا فرمودی در آثار قدرت تو نظر کنم اکنون مرا با دلی تابناک به نور معرفت و بصیرتی راه یافته به اسرار خلوت سوی خود باز گردان. تا چنانکه نخست سوی تو آمدم بار دیگر هم سوی تو بازگردم (۱) درون از التفات به غیر تو پاک، دل از اعتماد بر دیگران برکنده که تو بر همه چیز توانائی خدایا بر من آشکار شد که زبونم و خوار حال من از تو پنهان نیست از تو می خواهم مرا به قرب خود سرفراز کنی رهنما از تو می خواهم بر وجود تو پس مرا به نور خود سوی خود هدایت کن و در پیشگاه خود راستی

ص: ۱۱۵

۱-۱ _ سیر در حکم و مصالح و اسرار آفرینش ممکنات دو مرتبه دارد و نخست برای مبتدی در آغاز سفر اوّل که از آثار پی به مؤثر برد و خدا را بشناسد، و مرتبه دیگر پس از شناختن حق و صفات او در سفر سوم بازنظری در آفرینش کند و از نظر الهی حکمت افعال او را منسوب به وی به تفصیل مشاهده کند.

الْعُبُودِيَّةَ بَيْنَ يَدَيْكَ . إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَصُنِّي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ . إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْ بِي
مَسِيلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ . إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ إِخْتِيَارِي، وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَائِزِ اضْطِرَارِي . إِلَهِي
أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ أَنْتَصِرُ فَاَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي، وَإِيَّاكَ
أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي،

به بندگی و اداری خدایا از گنجینه دانش خود مرا بیاموز و در پرده ستر خود محفوظ دار، خدایا آن حقیقت که مقربان تو یافتند مرا بدان نایل گردان در راه شیفتگان مجذوب سالک فرما. خدایا مرا به تدبیر خودت از تدبیر من بی نیاز کن. اختیار مرا به دست خود گیر و از اختیار خودم پی باز گردان و مرا بر فروماندگی و بیچارگی خود آگاه فرما. خدایا مرا از زبونی نفس خودم برهان(۱) و از شک و شرک پاک کن پیش از مردن من. از تو یاری می جویم مرا یاری ده و بر تو توکل می کنم مرا بخودم وامگذار از تو مسئلت می کنم مرا نومید مگردان و مشتاق فضل توام مرا محروم مساز به آستانه تو پناهنده گشتم مرا دور مکن

ص: ۱۱۷

۱-۱ _ دعوی استقلال کردن در مقابل قدرت الهی و تکیه بر خویش کردن انسان را در پستی نگاه می دارد مانند درویشی که به کلبه محقر قناعت کند اما بندگی و محو کردن خود و پیوستگی به خداوند غنی وی را در جلال حق فانی می کند مانند آن درویش که از کلبه خویش به کاخ سلطان انتقال کند و به بندگی و خدمت در جلال سلطان مستهلک شود و هر گونه سعادت و عزت یابد.

وَبِإِيجَابِكَ أَقِفْ فَلَا- تَطْرُدْنِي . إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلْمٌ مِنِّي إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِعِدَاتِكَ أَنْ
يَصِلَ إِلَيْكَ النِّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِنِي، وَإِنَّ الْهَوَى بِوَتَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسِيرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ
النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَتِنِي بِكَ عَنْ طَلْبِي، أَنْتَ الَّذِي أَسْرَقْتَ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيائِكَ
حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَدُوكَ ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْإِيمَانَ عَنِ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا

و بر در تو ایستادم مرا مران خدایا رضای تو بی سببی است از جانب تو چگونه سببی باشد از جانب من خدایا ذات تو بی نیاز است (۱) از اینکه نفعی از فعل خودطلبی پس چگونه بی نیاز نباشی از اینکه نفعی از قبل من خواهی خدایا قضا و قدر تو مرا به آرزوها سرگرم کرده (۲) و خواهش دل من، مرا گرفتار شهوت ساخته پس تو یاور من باش مرا یاری کن و بینا گردان و به فضل خود توانگری ده تا به تو از طلب بی نیاز شوم خدایا تو دل دوستان خود را روشن ساختی تا ترا شناختند و بیگانگی پرستیدند و یاد اغیار از دل محبان بردی که غیر تو را دوست نگرفتند

ص: ۱۱۹

۱-۱ _ حکما گویند فعل خداوند معلل به غرض نیست یعنی خود کامل است و نمی خواهد به افعال خود کاملتر گردد و به عبارت دیگر فعل او معلول کمال اوست نه کمال او معلول فعل او و سخن امام علیه السلام اشاره به این اصل است و اینکه متکلمان گویند خداوند در فعل خود غرضی دارد مقصودشان آن است که مانند طبیعت نادانسته جهان را خلق نکرده است.

۲-۲ _ آرزوهای این جهان مانند تحصیل سلامت و ثروت هم به قضای خدا است و بر طبق حکمت و مصلحت او اما باید از خدا خواست که این آمال در غیر رضای او صرف نشود.

سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَىٰ غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَتْ لَهُمُ الْمَعَالِمُ، مَاذَا
وَحِيدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَىٰ عَنْكَ مَتَحَوَّلًا، كَيْفَ يُرْجَىٰ
سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْأَيْحْسَانَ وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا
بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَاسِ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ، أَنْتَ

و پناه به دیگری نبردند تو مونس آنها بودی چون از جهانیان وحشت زده شدند و تو راه نمودی ایشانرا وقتی نشانه های ترا یافتند چه دارد آنکه ترا ندارد؟ و چه ندارد و آنکه ترا دارد. نومید شد آنکه غیری به جای تو برگزید. و زیان دید آنکه از تو بگردید چرا کسی از تو امید بُرد که تو احسان از کسی نبریدی، و چگونه از غیر تو چیزی خواهد که عادت بخشش تغییر ندادی ای که محبان را به شیرینی انس نواختی تا ترا به لطف شناختند و پیش تو به تملق پرداختند و اولیا را به خلعت خوف مشرف ساختی تا از هیبت و قهر تو دل باختند و به پوزش تقصیر سرافراختند پیش از آنکه بندگان ترا

الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِئُ بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُّ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا
وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرَضِينَ. إِلَهِي أَطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجِدْنِي بِمَنْكَ حَتَّى أَقْبِلَ عَلَيْكَ. إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لَا
يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ، وَقَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ
عَلَيْكَ. إِلَهِي كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ أَمَلِي أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي إِلَهِي كَيْفَ

یاد کنند آنرا یاد کنی و پیش از آنکه عابدان روی به تو آورند آغاز احسان نمائی پیش از طلب بیخشی که بخشندگی صفت تو است آنگاه از همان که خود بخشیده ای وام خواهی خدایا به لطف خویش مرا پیش خود طلب، تا بوصل تو رسم و مرا سوی خود بکش که روی به تو آورم خدایا امید من از تو بریده نگردد اگر چه نافرمانی کرده باشم و ترس از من زائل نشود اگر چه فرمان تو برده باشم بی اعتباری جهان مرا سوی تو راند و علم من به کرم تو مرا بر تو فرود آورد خدایا چگونه ناامید باشم که آرزوی من توئی و چگونه خوار گردم که اعتماد بر تو کردم. خدایا چگونه

ص: ۱۲۳

أَسْتَعِزُّ وَفِي الدُّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي إِلَهِي كَيْفَ لَا أفتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي أَمْ كَيْفَ أفتَقِرُّ
وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي وَأَنْتَ الَّذِي لِإِلَهٍ غَيْرِكَ تَعَرَّفْتُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتُ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ
فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَائِيَّتِهِ فَصَارَ العَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتِ الْآثَارَ بِالْآثَارِ،
وَمَحَوَّتِ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ

بنازم به عزّت خود که در خواری سرشته ام و چرا ننازم که بنده تو گشته ام خدایا چگونه خویش را درویش نخوانم که در میان درویشانم نشاندی و چسان درویش شمرم که به جود خود توانگرم گرداندی معبودی جز تو نیست، خود را به همه نمودی هیچ چیز نیست که ترا نشناسد در همه چیز خود را به من نشان دادی تو را در همه چیز آشکارا دیدم (آری) تو برای همه آشکاری ای که به رحمت عام خود همه را فرا گرفتی و عرش در پیش ذات تو ناپدید گشت اثری را به اثر دیگر محو می کنی ظلمت اغیار را به نور آسمان وحدت زائل می سازی ای که در سراپرده عرش

ص: ۱۲۵

تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالٍ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ مِنَ الْأَسْتِوَاءِ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ
الْحَاضِرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

ص: ١٢٦

از دیده‌ها پنهانی، و پرتو جمال تو همه جا جلوه‌گر و به بزرگی بر همه چیز غالب گشته، چگونه پنهان مانی با آنکه توئی آشکار و بس چگونه غائب باشی با آنکه نگهبانی و حاضر و بر همه چیز توانا. سپاس خدای راست و بس.

الحمد لله رب العالمين

پایان ترجمه ...

ص: ۱۲۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

